

## پرداخت دستمزد دو میلیون تومانی

به مناسبت تعیین حداقل دستمزد برای سال ۹۳

علیرضا ثقفی - در پایان هر سال، بحث دستمزد در ایران دغدغه کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران است. طبق روال، با نو شدن سال بسیاری از کالاهای ضروری برای زندگی افزایش قیمت می‌یابند و این امر از اواخر سال آغاز شده و پس از تعطیلات سالانه به اوج خود می‌رسد. از این رو مزدبگیران که تنها منبع درآمدشان فروش نیروی کار است به دستمزد به عنوان تنها تامین کننده هزینه زندگی نگاه می‌کنند.

سال‌هاست که فعالان کارگری اعتراض خود را به عدم کفایت دستمزد کارگران و زحمتکشان برای تامین یک زندگی معمولی و شرافتمندانه اعلام می‌کنند، اما تصمیم‌گیرندگان برای تعیین حداقل دستمزد گوش شنوایی به این اعتراضات ندارند و در حالی حداقل دستمزد را تعیین می‌کنند که خط فقر از جانب نهادهای رسمی و غیررسمی بیش از ۲ تا ۳ برابر حداقل حقوق اعلام می‌شود.

در شورایی عالی کار که تصمیم‌گیرنده در این زمینه است، جای نمایندگان واقعی کارگران خالی است و به جای آنان نمایندگان دست‌ساز حکومتی از شورایی اسلامی کار گرفته تا مجمع نمایندگان کارگری و انجمن‌های صنفی، در این شورا شرکت دارند. البته در جریان اختلاس‌های اخیر تامین اجتماعی مشخص شد که این به اصطلاح نمایندگان کارگران همگی از این غارت اموال کارگران بی نصیب نبوده‌اند و در نتیجه از آنان هیچ انتظاری نمی‌توان داشت.

استدلال این به اصطلاح نمایندگان و سایر اعضاء شورایی عالی کار (نمایندگان دولت و نمایندگان کارفرمایان) همواره این بوده است که با افزایش دستمزدها اولاً تورم اضافه می‌شود و ثانیاً بسیاری از کارفرمایان محترم! دچار ضرر و زیان شده و موجب تعطیلی موسسات اقتصادی آنها می‌شود و در نتیجه بیکاری افزایش می‌یابد و ...

من در مقاله ای که به مناسبت تعیین حداقل دستمزد در سال‌های ۸۹ و ۱۳۹۱ در فصل تعیین دستمزد نوشتم، ثابت کردم که افزایش دستمزد و حتی دوبرابر شدن آن تنها می‌تواند تاثیر اندکی (بین ۲ تا ۳ درصد) در تورم لجام گسیخته ۴۰ تا ۵۰ درصدی داشته باشد، آن هم تنها در کالاهایی که در کارگاه‌هایی با تکنولوژی عقب‌مانده و قدیمی اداره می‌شود و آن هم در صورتی است که بخواهیم سود کارفرمایان محترم هیچگونه تغییری نکند و هم چنان به سودآوری خود در همان حد قبلی ادامه دهند و در این زمینه خوانندگان را به آن مقالات ارجاع می‌دهم.

در این نوشته می‌خواهم به این مساله بپردازم که آیا تعیین حداقل دستمزد ۲ میلیون تومانی که از جانب برخی فعالان کارگری مطرح می‌شود، امکان پذیر است یا نه؟

وقتی می‌گوییم امکان‌پذیر معنایش آن است که اگر حداقل دستمزد مثلاً در شهری مثل تهران ۲ میلیون تومان تعیین شود و در شهرستان‌ها مثلاً ۱/۵ میلیون تومان (با توجه به گران بودن زندگی در کلان شهرها

و غیره) آیا شیرازه اقتصادی به هم می‌ریزد، آن طور که مخالفان افزایش دستمزد می‌گویند؟ آیا در آن صورت بنگاه‌های اقتصادی مجبور به تعطیلی می‌شوند؟ بیکاری افزایش می‌یابد؟ و....

برای پاسخ به این سوال مجبوریم که رده‌های مختلف صنعت و تجارت یا بنگاه‌های اقتصادی را به صورت جداگانه بررسی کنیم. فراموش نکنیم که این بررسی فرض را بر آن می‌گیرد که همین نظام سرمایه‌داری با همین وضعیت فعلی ادامه یابد و سرمایه‌داران محترم و تجار محترم‌تر از آنان نیز به سودهای کلان خود برسند و بنگاه‌های اقتصادی هم به کار خود ادامه دهند و کارگرانی هم هر روز به سر کار خود بروند و ارزش اضافی لازم را تولید کنند و همه چیز به خیر و خوبی و خوشی البته برای سرمایه‌داران و بنگاه‌های اقتصادی ختم به خیر گردد. در این بحث مساله دگرگونی نظام سرمایه‌داری را مطرح نمی‌کنیم که احياناً سرمایه‌داران محترم ناراحت شوند و...

### شرکت‌های پیمان کاری دزدان حقوق کارگران

در قسمت اول:

در این جا به صنایعی می‌پردازیم که بیشترین نقش را در اقتصاد دارند و آن صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و خودروسازی است که ستون اصلی اقتصاد را تشکیل می‌دهند. در گزارش‌هایی که در سال‌های قبل در کانون مدافعان حقوق کارگر ارائه شد مدارک مستندی از حقوق‌های کلان در این صنایع به نظر خوانندگان رسید و همچنین در این گزارش‌ها آمده است که در صنایع پتروشیمی و کارگران پروژه‌ای، حقوق کارگران ساده در قراردادها بین ۲ تا ۲/۵ میلیون تومان محاسبه می‌شود (و هم اکنون در پارس جنوبی به کارگران ساده کمره ای و سایر کارگران خارجی شرکت‌ها همین حقوق‌ها داده می‌شود) (۱) اما با دست به دست شدن قراردادها و واگذاری آنان به پیمان‌کاران، چه در صنایع نفت و گاز، پتروشیمی و چه در صنایع خودروسازی پیمان‌کاران دست دوم و سوم سود خود را از حقوق کارگران برمی‌دارند و با دادن حقوق‌های کمتر و در بسیاری موارد یک سوم این حقوق، درآمد خودشان را تامین می‌کنند. شرکت‌های پیمان‌کاری که اغلب نورچشمی‌ها هستند با گرفتن چند قرار داد دست دوم و سوم و با دزدیدن حقوق کارگران – ببخشید، با برداشت سهم خودشان از قرار داد – به سود‌های کلان دست می‌ایابند. اغلب با گرفتن چند قرارداد و برداشتن سهم خود راهی دیاری دیگر میشوند تا از پرداخت سهم بیمه و سنوات و حقوق‌های پذیرفته شده در قانون نیز سرباز زنند و پس از یکی دو سال دیگر این پیمان‌کاران را در پروژه‌های دیگر و یا در دیار خارج با آلف و الوف مشاهده می‌کنیم.

پس در این بنگاه‌ها تنها کافی است که پیمان‌کاران محترم را حذف کنند و کارگران را برطبق همان قراردادها، مستقیم به استخدام درآورند. در این صورت تنها ممکن است مدیران این بنگاه‌ها که خیلی کم سر کارشان حاضر می‌شوند و با سپردن کارها به پیمان‌کاران در حقیقت بار کاری خودشان را بر دوش واسطه‌ها قرار می‌دهند، مجبور شوند بیشتر سر کار حاضر شوند. در این صورت سودهای کلان این بنگاه‌ها هم دست نخورده باقی می‌ماند و هم کارگران حقوق بیشتری دریافت می‌کنند. دلیل اثبات این امر هم آن است که در کشورهای دیگر، همین پروژه‌ها و همین بنگاه‌های اقتصادی با پرداخت حقوق‌های بیشتر به کارگران نه تنها ضرر نمی‌کنند، بلکه سودآوری خوبی هم دارند. مقایسه حقوق کارگران ایران در این بنگاه‌ها با حقوق کارگران کشور همسایه‌ای همانند ترکیه، که در آن جا هم این پروژه‌ها سودآور است، نشان می‌دهد که این امر قابل اجراست و اگر بخواهیم همین بنگاه‌ها را با مشابه اروپایی و یا

آمریکایی آن‌ها مقایسه کنیم که مشخص می‌شود سودهای کلان و بسیار بیشتر از معمول نصیب کارفرمایان و مدیران این بنگاه‌ها می‌شود.

پس خیلی راحت در آن بنگاه‌های اقتصادی که با تکنولوژی پیشرفته کار می‌کنند و حتی بسیاری از شرکت‌های مهندسی و خدماتی این پروژه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، شرکت‌های قطعه‌سازی و... پرداخت حقوق دو میلیون تومان تنها با حذف پیمان‌کاران امکان‌پذیر است و هیچ‌آبی هم از آب تکان نمی‌خورد... و چه بسا سود آن‌ها هم با حذف پیمان‌کاران افزایش می‌یابد زیرا که از بسیاری بریز و پاش‌ها و پرداخت‌های زیرمیزی و غیره جلوگیری می‌شود.

## ۲- بنگاه‌های اقتصادی با تکنولوژی متوسط:

کارگاه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی زیادی وجود دارند که اغلب به صورت خصوصی و با ۱۰ تا ۲۰۰ کارگر به کار مشغولند. این بنگاه‌ها که اغلب در شهرک‌های صنعتی و یا مکان‌های پراکنده دیگر مشغول به کارند، به طور عمده در صنایع غذایی، واسطه‌ای، پلاستیک‌سازی قطعه‌سازی و یا مصالح ساختمانی و... فعالیت دارند. این کارگاه‌ها و بنگاه‌ها هرچند به اندازه‌ی بخش اول دارای سودآوری فوق‌العاده نیستند، اما با بررسی وضعیت اقتصادی آنان در سال‌های گذشته مشخص می‌شود که آنان نیز از همتایان پیمانکار و برنده‌های مناقصه‌های بزرگ دست اول عقب نبوده‌اند. آنان با عنایت دریافت وام‌های سوبسید دار و تورم لجام‌گسیخته و پرداخت حقوق‌های پایین، هر روز بنگاه اقتصادی خود را گسترش داده‌اند و با استفاده از دریافت ارزهای دولتی برای خرید مواد اولیه و فروش محصولات خود با قیمت آزاد سودهای کلان برده‌اند و از آن برای ساخت تفرجگاه‌ها و ویلاها و تامین هزینه‌های گزاف تحصیل فرزندان‌شان در کشورهای دیگر استفاده کرده‌اند. آنان با عنایت به پایین بودن دستمزد کارگران، با این سودهای بادآورده به تبدیل جنگل‌ها و سواحل دریاها به ویلاهای خصوصی و تخریب محیط زیست و خروج سرمایه از کشور مشغول بوده‌اند. در این بنگاه‌ها که سودهای خودشان را بیشتر از خرید و فروش مواد اولیه و یا دریافت ارزهای دولتی تامین می‌کنند دستمزد کارگران درصد ناچیزی از هزینه‌ها را (برطبق برخی برآوردها کمتر از ۱۰ درصد) تشکیل می‌دهد. (۲) در حالی که در همین کارگاه‌ها در کشورهای مشابه هزینه پرداخت دستمزد برای محصولات حدود ۱۵ درصد است.

در همین جا بد نیست این بحث را مطرح کنیم که در برخی نوشته‌ها و اظهار نظرهای فعالان کارگری نیمه مستقل و یا به اصطلاح صاحب‌نظران نیمه دولتی از سرمایه صنعتی در برابر سرمایه تجاری دفاع می‌شود و گویا که هنوز در قرن نوزدهم قرار داریم که سرمایه صنعتی از سرمایه تجاری و مالی استقلال دارد و بنگاه‌های اقتصادی که به تولید می‌پردازند اضافه‌ارزش حاصل از دسترنج کارگران را صرف توسعه صنعتی می‌کنند. این تصور به هیچ‌عنوان با شرایط موجود که سرمایه مالی کل بخش صنعت و تجارت را تحت تسلط دارد، خوانایی ندارد. بنگاه‌های صنعتی و بنگاه‌های تجاری تنها وسیله‌ای برای گردش مالی و سودآوری سرمایه مالی هستند که به صورت عظیم و سراسری تمام اقتصاد را کنترل می‌کنند. بنگاه‌های صنعتی و تجاری با اندک گسترشی دست به ایجاد بنگاه‌های مالی می‌زنند و سرمایه‌ی خود را با داد و ستدهای مالی گسترش می‌دهند. وجود بانک‌ها، موسسات مالی و بازار بورس (که اغلب صاحبان بنگاه‌های صنعتی و تجاری ترجیح می‌دهند سرمایه‌هایشان با یک چرخش در آن بازار با حجم اضافه‌تری دریافت کنند)، نشانگر آن است که بنگاه صنعتی و تجاری نه تنها جزئی از آن سرمایه مالی است و صاحبان بنگاه‌های صنعتی بدون ارتباط تنگاتنگ و پذیرش تسلط سرمایه مالی نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند، بلکه به طور کامل ترجیح می‌دهند که اضافه‌ارزش خود را در این بنگاه‌های مالی‌ای به کار اندازند که در

سال‌های اخیر همانند قارچ در هر کوی و برزن روئیده‌اند به طوری که تعداد موسسات مالی و اعتباری از تعداد سوپرمارکت‌های فروش مواد غذایی بیشتر شده است. در نتیجه پرداخت حقوق‌های حداقل دو میلیون تومانی (یا ۱/۵ میلیون تومانی در شهرستان‌ها) نه تنها از سود آنان کم نمی‌کند، بلکه تنها مانع ورود آنان به بازار مالی و سودهای کلان و بهره‌های فزاینده در این بازار می‌شود. بهره‌هایی که در بازار آزاد بین ۶۰ تا ۷۰ درصد (صدی ۵ و ۶ در بازار آزاد) و در موسسات اعتباری رسمی بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است.

در نتیجه پرداخت حقوق‌های دو میلیون تومانی در این بنگاه‌ها تنها از گسترش بانک‌های نزول‌خوار و موسسات مالی و اعتباری کمی می‌کاهد و گردش پول را به دست کارگران و حقوق‌بگیران قرار می‌دهد و از تورم لجام‌گسیخته که عامل اصلی آن موسسات مالی است، به میزان زیادی می‌کاهد؛ زیرا وجود این بنگاه‌های اقتصادی صنعتی و تجاری تنها وسیله‌ای برای گسترش بازار مالی و دریافت و پرداخت‌های بهره‌هاپولی شده است.

بد نیست در این جا بخشی هم به تجار محترم و بنگاه‌های تجاری بپردازیم: این بنگاه‌ها که اغلب با چند کارمند (زیر ۱۰ نفر) برای تجارت اشتغال دارند، چه به صورت واردکننده‌ها و صادرکنندگان کالا یا به صورت توزیع‌کنندگان آن، با سرمایه‌های کلانی که در اختیار دارند، هیچ‌گونه محدودیتی در پرداخت حقوق ندارند و می‌توانند حقوق کارکنان خود را افزایش دهند و این مساله هیچ تأثیری هم در سودهای کلان آنان نخواهد داشت.

### ۳- کارگاه‌های کوچک تولیدی و خدماتی با تکنولوژی پایین:

این کارگاه‌ها که اغلب درآمدشان را نه از گردش سرمایه بلکه از ارائه خدمات یا تولید با تکنولوژی عقب‌مانده به دست می‌آورند، بخشی از منبع درآمدشان پرداختن حقوق کارگران یا سوء استفاده از کار زنان و کودکان است. دولت اصلاحات با خروج این کارگاه‌ها (و هم چنین خروج مغازه‌های بازار) از شمول قانون کار، در حقیقت دست آنان را باز گذارد تا از بازار آشفته کار و از بیکاری و فقر کارگران حداکثر استفاده را ببرند و به سرمایه‌های خود بیافزایند. از آن زمان به بعد شانه خالی کردن دولت‌ها از وظایف خود، تمام بار ناکارآمدی این بنگاه‌های عقب‌مانده را بر دوش کارگران و زحمت‌کشانی انداخت که در بیکاری و فقر دست و پا می‌زدند. آنان مورد طمع و حرص و آز این خرده تولیدکنندگان در آرزوی رسیدن به جاه و جبروت سرمایه‌داران بزرگ قرار گرفتند.

هرچند بنگاه‌های بزرگ و متوسط اقتصادی با اجیر کردن پیمان‌کاران و واسطه‌ها از بهره‌کشی و سودهای بادآورده حاصل از دسترنج کودکان، زنان و یا کارگران ساده‌تر بی‌نصیب نیستند و از آن به هیچ ترتیب نمی‌گذرند، اما بیشتر کودکان یا کارگران مهاجر غیر قانونی در کارگاه‌هایی با تکنولوژی عقب‌مانده مشغول به کار هستند.

در مورد این کارگاه‌ها و موسسات اقتصادی با تکنولوژی عقب‌مانده دولت به راحتی می‌تواند با معافیت‌های مالیاتی (که وصول آنها از این موسسات هزینه‌های گزاف پرسنلی و بوروکراسی فزاینده را برای دولت به دنبال دارد و اغلب این کارگاه‌ها از زیر آن فرار کرده و یا ...) و لغو عوارض بی‌مورد برای این کارگاه‌های کوچک آنها را وادار کند که حقوق کارگران را به درستی بپردازند و با دادن وام‌های کم بهره، به آنان کمک کرده تا با ارتقای تکنولوژی و جایگزینی ماشین‌آلات فرسوده بپردازند و در مقابل حداقل حقوق را در حد یک زندگی شرافتمندانه برای کارگران تامین کنند و به سطح سایر کارگران برسانند. البته ابتدا

باید جلو این بازار مالی بی‌درو پیکر گرفته شود و گر نه هرگونه وامی سر از بازار نزولخواری در می‌آورد که....

این امری قابل اجرا است که در بسیاری از کشورها اجراء شده است .

یعنی با انجام سه کار نسبتاً ابتدائی که در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری معمول است امکان پرداخت حقوق‌های ۱/۵ تا دو میلیون تومانی وجود دارد کما اینکه بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری هم اکنون با منابعی بسیار اندک‌تر از کشور ما چنین حقوق‌هایی به کارگران می‌پردازند.

۱- حذف پیمانکاران در صنایع نفت و پترو شیمی و خودرو .

۲- حذف موسسات نزولخواری و انتقال و جوه آنها به صنایع متوسط و پیشرفته و ایجاد اشتغال‌های جدید

۳- در اختیار قرار دادن وام‌های کم بهره و تخفیف‌های مالیاتی و... برای کارگاه‌های کوچک و آوردن آنان تحت قانون کار و وادار کردن آنان به رعایت حقوق کارگران از جمله بیمه و...

این امور قابل اجراء است حتی بدون آنکه نیاز به پانین آوردن سود معقول! سرمایه‌داران محترم! و تجار عزیز! و صاحبان کارخانه با جبروت! باشد.

هم اکنون حد اقل حقوق در ترکیه، این کشور بدون منابع، حدود ۱/۵ میلیون تومان است و سطح هزینه در برخی موارد حتی کمتر از ایران است. به همین جهت فعالان کارگری همواره گفته‌اند که مبارزه کارگران در ایران دارای دو وجه است: یکی رسیدن به سطح استانداردهای مورد قبول نظام سرمایه‌داری جهانی و از آن جمله ایجاد اتحادیه‌ها و تشکلهای مستقل کارگری و دیگری تغییر نظام سود محور به نظامی انسان محور که این دو وجه به هیچ وجه از یکدیگر جدا نیست.

لازم به ذکر است که در اینجا تنها پرداختن به این مساله از اهمیت برخوردار است که بهانه‌های مقاومت در برابر افزایش دستمزد به هیچ وجه حتی در شرائط فعلی و با وجود همین نظام اقتصادی، صحیح نیست. مقاومت در برابر افزایش دستمزد تنها عبارت از حرص و آز سرمایه‌داران نو کیسه‌ای است که نمی‌خواهند به هیچ وجه حق و حقوقی را برای کارگران به رسمیت بشناسند.

اما مطلبی دیگر :

راه حل دیگری نیز برای يك زندگی شرافتمندانه از جانب خود کارگران ارائه می‌شود و بارها شنیده‌ایم که بسیار جالب است. بسیاری از کارگران می‌گویند ما اضافه دستمزد نمی‌خواهیم! قیمت‌ها را به قبل از پرداخت یارانه‌ها برگردانید .

این راه حل به لحاظ استدلال کارگران قابل اثبات است. اصل گرانی‌های سه سال اخیر مربوط به کالاها و خدماتی است که دولت متولی آن است. برای روشن تر شدن مطلب می‌توان به جدول مقایسه‌ای زیر استناد کرد که تفاوت قیمت‌ها در قبل و بعد از هدف‌مندی یارانه‌ها نشان می‌دهد .

۱۳۹۲	۱۳۸۹	
۱۰۰۰ ریال	۲۰۰ ریال	بلیط اتوبوس
۴۵۰۰	۱۳۰۰	بلیط مترو
۸۰۰۰۰	۱۸۰	قیمت برق
۷۰۰۰۰	۱۰۰۰	بنزین لیتری
۱۵۰۰	۱۵۰	گازوئیل لیتری
۵۵۰۰	۱۵۰۰	نان دانه ای

همین اقلام ساده ثابت می‌کند که میانگین افزایش قیمت‌ها بین ۴ تا ۷ برابر بوده است. علاوه بر آن تمام اقلام فوق در دست دولت است و با گران شدن آنان اصل زندگی کارگران و زحمتکشان گران شده است. دولت می‌تواند بدون افزایش حقوق قیمت کالاها و خدمات اصلی را که به خصوص جنبه عمومی دارد و مصرف اصلی آن مربوط به مردم زحمتکش است به روال سابق برگرداند. کارگران به خوبی می‌دانند که هر افزایش دستمزدی اگر با مهار تورم و گرانی به خصوص در کالاهای اساسی همراه نباشد چندان گشایشی در زندگی آنان به وجود نخواهد آورد زیرا در این سیستم اقتصادی که دست نزول‌خواران و صاحبان سرمایه برای چاپیدن کارگران و زحمتکشان کاملاً باز گذارده شده، به راحتی سفره کارگران مورد هجوم آنان قرا می‌گیرد.

به همین جهت می‌توان گفت که راه حل دوم برای کارگران و زحمتکشان در این نظام سود محور مفیدتر از راه حل اول است اما نیاز به اراده و عزمی دارد که در دولت‌مردان فعلی سراغی از آن دیده نمی‌شود زیرا که با سودهای باد آورده و اختصاصی‌سازی‌ها تعارض بیشتری دارد. در این باره در نوشته‌های دیگر می‌توان مطلب را پی گرفت.

۱- (نگاه کنید به گزارش‌های موجود در سایت کانون مدافعان حقوق کارگر در باره شرکت‌های خارجی در پارس جنوبی)

۲- (نگاه کنید به مقاله حداقل دستمزد در سال ۱۳۸۹ همان منبع)